

متون انتقادی غرب مدرن / ۱۰

آفت امریکایی

برملاسازی امپراتوری امریکا

نوشته

جان بلامی فاستر، رابرت دابلیو. مکچسنی

با مقدمه

دکتر سیدسعیدرضا عاملی

استاد ارتباطات و مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه تهران

ترجمه

احسان شاقاسمی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۱

سرشناسه: فاستر، جان بلامی
 Foster, John Bellamy.
 عنوان و نام پدیدآور: آفت امریکایی: برملاسازى امپراتورى امريکا/ نوشته جان بلامی فاستر، رابرت دابلیو. مک‌چسنی: ترجمه احسان شاقاسمی.
 مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۷۰ ص.
 فروست: متون انتقادی غرب مدرن: ۱۰.
 شابک: 978-964-00-1451-6
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
 یادداشت عنوان اصلی: Pox Americana: Exposing The American Empire, c2004.
 یادداشت کتابخانه.
 یادداشت نمایه.
 زبان دیگر: برملاسازى امپراتورى امريکا.
 موضوع: جنبش‌های ضد امپریالیسم -- ایالات متحده.
 موضوع: امپریالیسم.
 موضوع: ایالات متحده -- روابط خارجی.
 موضوع: ایالات متحده -- -- روابط خارجی -- فلسفه.
 شناسه افزوده: مک‌چسنی، رابرت واترمن، ۱۹۵۲-م.
 McChesney, Robert Waterman.
 شناسه افزوده: شاقاسمی، احسان، ۱۳۵۷-م.ترجم.
 رده‌بندی کنگره: ۹۰۱۳۹۱ ش ۹۰۱۳۹۱
 رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۷۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۰۹۲۴

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۴۵۱-۶

این اثر ترجمه‌ای است از:
 John Bellamy Foster and Robert W. McChesney, *Pox Americana: Exposing The American Empire*. New York: Monthly Review Press, c2004.



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۱۱۱

آفت امریکایی: برملاسازى امپراتورى امريکا

© حق چاپ: ۱۳۹۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

نویسندگان: جان بلامی فاستر، رابرت دابلیو. مک‌چسنی

مترجم: احسان شاقاسمی

صفحه‌آرا: امیرحسین حیدری

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۴

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپ واژه‌پرداز اندیشه، تلفن: ۷۷۱۴۵۰۶۳-۶

شمارگان: ۲۰۰۰

بها: ۶۷۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

مقدمه: ماهیت آمریکا: استنناگرایی، سلطه‌گرایی و شمول‌گرایی	۷
پیشگفتار	۱۹
بخش اول: امپریالیسم آمریکا تاریخی طولانی دارد	۲۵
فصل یکم: کیپلینگ، «مسئولیت مرد سفید» و امپریالیسم آمریکا	۲۷
از جنگ آمریکا و اسپانیا تا جنگ آمریکا با فیلیپین	۲۸
پیام کیپلینگ به امپریالیست‌ها پس از صد سال	۳۵
فصل دوم: جاه‌طلبی امپریالیستی	۴۱
فصل سوم: چارچوب تاریخ: کابوی‌ها و سرخ‌پوستان	۵۳
برآمدن برتری سفیدپوستان و امپریالیسم/سرمایه‌داری	۵۴
صلیبیان و پاک‌ی خون	۵۶
ایرلند و تفتیش عقاید انگلیسی	۵۹
برتری سفیدپوستان، اسطوره‌خاستگاه آمریکا و امپریالیسم آمریکایی	۶۱
چرا تاریخ آغاز امپریالیسم آمریکایی را سال ۱۸۹۸ و انحراف از اهداف اولیه می‌دانیم؟	۶۳
نتیجه‌گیری	۶۶
فصل چهارم: ضعف آمریکا و تنازع هژمونی	۶۹
بخش دوم: جغرافیای سیاسی و اقتصاد سیاسی امپریالیسم آمریکا	۷۹
فصل پنجم: جغرافیای سیاسی جدید	۸۳
فصل ششم: هژمونی امروز آمریکا	۹۱
هژمونی‌گرایی آمریکایی: مدل توبی و پره جنگ سرد	۹۲
مسیر توسعه برای سایر دولت‌های سرمایه‌داری، اما سلطه سرمایه‌داری آمریکایی	۹۶

۹۸	کرنج دهه ۱۹۷۰ و حرکت در مسیرهای توسعه نوین در جهت استیلای امریکا
۹۹	میدان بازی امریکایی برای سرمایه‌داری بین‌المللی
۱۰۲	تغییر پولی امپراتوری و رژیم دلاری وال استریت
۱۰۷	چالش‌های جدید هژمونی امریکایی و پاسخ‌های ایالات متحده
۱۱۳	ضربه متقابل بوش - لیبرمن
۱۱۵	نتیجه‌گیری
۱۱۷	فصل هفتم: مینوبار جهانی
۱۱۹	یک کلاس طرح جهانی
۱۲۲	پیامدهای ناخواسته یک طرح جدید ایجاد کردند
۱۲۹	جغرافیای سیاسی طرح جدید
۱۳۲	پژواک‌های سیاسی طرح جدید
۱۳۶	نتیجه‌گیری
۱۴۳	فصل هشتم: دو بال عقاب
۱۵۳	بخش سوم: مقاومت
۱۵۷	فصل نهم: رویارویی با امپراتوری
۱۶۹	فصل دهم: سنجه‌های مقاومت
۱۷۹	فصل یازدهم: آیا کارگران امریکایی می‌توانند ضد امپریالیست باشند؟
۱۸۰	بحران اتحادیه‌های کارگری معاصر در امریکا
۱۸۴	میهن‌پرستی کارگران سازمان‌یافته
۱۸۵	یک قرارداد اجتماعی غیر نژادی، یا، آیا همه می‌توانند از این سود برای خود کلاهی بدوزند؟
۱۸۹	چالشی پدیدار می‌شود: پوپولیسم دست راستی
۱۹۴	آیا می‌توان کارگران سازمان‌یافته را ضد امپریالیست کرد؟
۱۹۹	نتیجه‌گیری
۲۰۱	فصل دوازدهم: چشم‌اندازهایی از حرکت ضدامپریالیسم
۲۱۳	فصل سیزدهم: یادداشت‌هایی درباره جنبش ضد جنگ
۲۲۵	فصل چهاردهم: برساختن یک دشمن
۲۳۳	فصل پانزدهم: امپریالیسم داخلی: ترس و مقاومت
۲۴۱	فصل شانزدهم: عصر جدید امپریالیسم
۲۴۲	عصر امپریالیسم
۲۴۸	عصر نوین امپریالیسم
۲۵۶	نظریه توطئه و واقعیت‌های امپریالیستی
۲۶۱	نمایه

مقدمه

ماهیت آمریکا: استثنای گرای، سلطه گرایی و شمول گرایی

دکتر سعید رضا عاملی*

تاریخ حضور انسان در فراآتلانتیک را سی هزار سال قبل می‌دانند، زمانی که اولین انسان از سیریه به آلاسکا دست پیدا کرد. باستان‌شناسان ورود انسان به حوزه آتلانتیک و آمریکای شمالی را به ده هزار سال قبل از میلاد باز می‌گردانند (بدفورد و کولبورن، ۱۹۷۶: ۱). در سال ۱۵۰۷ میلادی نقشه‌بردار آلمانی مارتین والدسیمیولر^۱ نقشه‌ای را تولید کرد و به تبع آمریکو و سپوسی^۲، نیم‌کره غربی را آمریکا نامید (مایر و همکاران^۳، ۲۰۰۳: ۲۵). نام آمریکا به عنوان نام کشور برای بار اول در سال ۱۷۷۶ در بیانیه استقلال آمریکا مورد استفاده قرار گرفت و در ۱۵ نوامبر ۱۷۷۷ در دومین کنگره قاره‌ای به تصویب رسید و از آن پس در اسناد و مدارک نام ایالات متحده آمریکا شکلی رسمی به خود گرفت. جورج واشینگتن به عنوان اولین رئیس جمهور آمریکا در ۳۰ آوریل ۱۷۸۹ به قدرت

*. استاد گروه ارتباطات و مطالعات آمریکای شمالی - دانشگاه تهران

1. Martin Waldseemüller
2. Amerigo Vespucci
3. Maier et al.

رسید. آمریکا بعد از کانادا، روسیه و چین بزرگ‌ترین سرزمین خشکی و آبی جهان محسوب می‌شود که مساحتی حدود ۹,۸۲۶,۶۳۰ کیلومتر مربع را شامل می‌شود. قدمت بومیان آمریکا و بومیان آلاسکا به ۱۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ سال می‌رسد.

آغاز آمریکای جدید با جنگ و تجاوز علیه بومیان آمریکا بود که منجر به کشتار جمعیت زیادی از بومیان آمریکا شد. تاریخ آمریکا منعکس کننده اقدامات تجاوزکارانه بسیاری است که بخشی از آن فجایع داخلی مربوط به ظهور آمریکای جدید و بخش دیگر مرتبط با دخالت‌های خارجی آمریکاست. لذا می‌توان آمریکا را با آمريت و جنگ بازناسایی نمادين نمود.

جنگ‌ها و دخالت‌های آمریکا در فیلیپین که بین سال‌های ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۲ به طول انجامید و منجر به کشته شدن میلیون‌ها غیرنظامی و نظامی در فیلیپین شد، نمونه‌ای از تاریخ جنگ‌های ظالمانه آمریکا در جهان است. جنگ جهانی دوم و کشتار اتمی آمریکا در هیروشیما و ناگازاکی و فاجعه کشته شدن بیش از ۳۰۰ هزار نفر و آثار جراحات به جای مانده مجروحان هسته‌ای بسیار در نسل‌های بعدی ژاپن نمونه‌ای دیگر است. فاجعه جنگ مداخله جویانه آمریکا در ویتنام که نزدیک به ۲۰ سال بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵ یعنی در دوره جنگ سرد طول کشید، منجر به کشته شدن دو تا چهار میلیون نفر از مردم نظامی و غیرنظامی در شمال و جنوب ویتنام، کامبوج و لاوس شد که در نهایت پیروزی ویتنام را به دنبال داشت. طی این جنگ، آمریکا بین ۸ تا ۱۵ میلیون تن بمب بر سر مردم جنوب شرق آسیا ریخت و این مقدار حداقل چهار برابر میزان بمب‌هایی است که آمریکا در جنگ جهانی دوم مصرف کرد (گیبسون^۱، ۱۹۹۱:۳۷۶).

باخت آمریکا در جنگ ویتنام در دوره ریچارد نیکسون^۲ در سال ۱۹۷۳ موجب شد که کنگره آمریکا اقدام به تأسیس «برنامه قدرت‌های جنگ^۳» کند که از این طریق بتواند مدیریت قوی‌تری برای جنگ‌های آمریکا به وجود بیاورد ولی این برنامه نیز در عمل موفقیت‌های چندانی را به وجود نیاورد (هندریکسون^۴، ۲۰۰۰).

-
1. Gibson
 2. Richard Nixon
 3. The War Powers Act
 4. Hendrickson

با پایان دوره جنگ سرد در سال ۱۹۸۹ و شکل‌گیری نظام تک‌قطبی، روحیه تهاجمی آمریکا نسبت به دیگران تشدید شد. در دکتترین بوش که در اول ژوئن ۲۰۰۲ مطرح شد، بردباری در مقابل دشمن جای خود را به ابتکار عمل و روحیه فعال در مواجهه با دشمن و بردن جنگ در سرزمین دشمن اعلام شد. بوش همزمان از دکتترین دومی سخن گفت که به منزله قدرت نرم آمریکا بود. او از صدور دموکراسی به آفریقا، آمریکای لاتین و جهان اسلام به عنوان دکتترین دوم سخن گفت و در نهایت به عنوان دکتترین سوم از برتری نظامی آمریکا و استفاده از قدرت نظامی آمریکا سخن به میان آورد. این سه دکتترین در سپتامبر ۲۰۰۲ به عنوان استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در حمایت از دموکراسی و برتری نظامی آمریکا به امضای بوش رسید. (کوی،^۱ ۲۰۰۴). در واقع دموکراسی‌سازی نیز به عنوان یک دکتترین قدرت برای توسعه ارزش‌های آمریکایی در جهان مطرح است که زمینه سلطه سیاسی آمریکا بر جهان را فراهم می‌سازد.

روحیه تجاوزگرانه آمریکا فقط در سطح نظامی و اقتصادی بروز پیدا نکرده است، بلکه به استناد دادگاه‌های آمریکا، در حوزه دینی هم کشیش‌ها و کاردینال‌های آمریکایی، منشأ فساد و تجاوز به کودکان و نوجوانان بوده‌اند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۲ مشخص شد که صدها کشیش در کلیسای بوستون که زیر نظر اسقف اعظم آمریکا کار می‌کنند گرفتار تجاوز جنسی به دختران و پسران جوان بوده‌اند. یکی از این کشیش‌ها جان جیوگان^۲ بود که به ۸۶ مورد تجاوز جنسی طی ۳۵ سال خدمات کلیسایی خود اعتراف کرد. بیش از ۱۳۰ نفر شهادت دادند که این کشیش به آنها تجاوز کرده است. در میان تجاوز شادگان کودکان و حتی کودکانی ۴ ساله وجود داشت. در میان این کشیش‌ها شخصیت‌های کلیسایی مثل کاردینال برنارد لا^۳ بودند که به موارد زیادی از تجاوز جنسی به دیگران اعتراف کردند (دربر،^۴ ۲۰۰۴، ۷۶-۷۹).

آمریکا در طول مسیر سلطه‌طلبی‌های محلی و فرامحلی خود همواره مسیر «مسلط شدن

1. Cui

2. John Geoghan

3. Cardinal Bernard Law

4. Derber

بر همگان» را دنبال می‌کرد و در این مسیر از جنگ سخت و جنگ نرم بهره می‌جست. در جنگ سخت به صنعت کشتار جمعی تا اوج سلاح‌های هسته‌ای، سلاح‌های شیمیایی و سلاح‌های میکروبی پیش رفت. در جنگ نرم نیز از صنعت خلق قدرت بزرگ آمریکا، توانایی آمریکا در پیروزی بر دیگران، دیگری‌هراسی احمقانه حریف، فرو ریختن دیگران، جذب دیگری در محصله ملی و تمدنی آمریکا و در منطق دیگر تخریب جمعی فرهنگی و کشتار جمعی فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی سایر ملل بهره می‌گرفت.

جوزف نای^۱ قدرت نرم آمریکا را در قلمرو اطلاعات ترسیم کرده است و اطلاعات را در سه گروه (۱) تولید فراگیر اطلاعات، مثل اخبار و آمار و (۲) اطلاعات مقایسه‌ای که به نوعی موجب تقویت قدرت آمریکا شود و (۳) اطلاعات و داده‌های استراتژیک که به نوعی بر نقاط حساس مواجهه با دیگری تأکید می‌کند (نای، ۲۰۰۲).

به نظر می‌رسد قدرت نرم در ظرف قدرت سخت رمزگذاری و رمزگشایی می‌شود. لذا آمریکا منهای قدرت سخت نمی‌تواند قدرت نرم تولید کند و منهای قدرت نرم، قدرت سخت آمریکا از پوشش حمایتی جهانی برخوردار نمی‌شود. اما نکته‌ای که در هر دو قدرت آمریکا مغفول مانده است، توجه به (۱) حقیقت عدالت و (۲) آثار واقعی عنصر آگاهی است. ظلم چه در ظرف قدرت سخت و چه در بستر قدرت نرم، امکان استمرار ندارد و خود عامل بازدارنده سلطه و استمرار آن است. خصوصاً وقتی عنصر آگاهی از ظلم و بی‌عدالتی، موجب کاهش و معکوس شدن تأثیرگذاری از مسیر ناخودآگاه می‌شود، عاملی برای تشدید بیداری وجدان جمعی جهانی می‌شود.

روحیه استنناگرایانه، سلطه‌گرایی جهانی و شمول‌گرایی همراه با خودخواهی، استبداد و تحمیل، ماهیت غالب آمریکای امروز را تشکیل داده است. به عبارتی، ماهیت سیاسی آمریکا بر آمریکای مردم و روشنفکران آمریکا و همچنین بر آمریکای علم و پیشرفت غلبه پیدا کرده است. امروز نام آمریکا به عنوان نماد زور و سلطه شناخته شده است و ناخودآگاه نوعی عکس‌العمل نگران‌کننده در میان مردم جهان نسبت به حضور آمریکا به وجود آمده است.

استثنائگرایی آمریکایی همراه با نگاه سلطه بر جهان و نهادینه شدن این نگاه در عرصه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، مرجع تولید مسائل زیادی برای همه جهان شده است. شمول‌گرایی آمریکا در عرصه جهانی منشأ گسترش و فراگیر شدن جنگ، فساد، به هم ریختگی فرهنگی و توسعه پلیدی شده است.

تبیین ماهیت آمریکا به عنوان یک کلیت که در یک نظام نام‌گذاری همه آمریکا و همه ظرفیت‌های آمریکا را شامل شود، مستلزم ارائه نوعی تیپ‌شناسی از آمریکا است. این تیپ‌شناسی هفت آمریکا را از هم متمایز می‌کند (عاملی، ۱۳۹۰):

۱) آمریکای نظام سیاسی که پیوند خورده با سلطه و اندیشه‌های سلطه بر جهان است. آمریکا هم در سطح سیاسی و هم در سطح نظام سرمایه‌داری تحت تأثیر جدی حلقه‌های فکری و عملیاتی صهیونیسم است (مدوف^۱، ۲۰۰۲).

۲) آمریکای نظام سرمایه‌داری که به دنبال سلطه اقتصادی و جذب حداکثر سود برای حداقل جامعه، هم در حوزه ملی آمریکا و هم در سطح جهانی است. آمریکا در آغاز خود نیز یک آغاز همراه با فاصله اجتماعی است. هال و لینهولم (۱۹۹۹: ۱۷) تصریح می‌کنند: «در سال ۱۶۷۰ یک بیوم ثروت آمریکا در اختیار ۵ درصد جمعیت آمریکا بوده است. یک قرن بعد، این وضعیت به جایی می‌رسد که ۳ درصد جمعیت آمریکا صاحب یک چهارم ثروت آمریکا می‌شوند. جای تعجب دارد که در دوره‌ای که توکویل از عدالت در جامعه آمریکا به عنوان محوری‌ترین وجه این جامعه صحبت می‌کند، یک درصد جمعیت آمریکا، صاحب یک سوم ثروت آمریکا هستند و به لحاظ جا به جایی ثروت وضعیت به گونه‌ای است که فقط دو درصد ثروتمند آن از خانواده‌های غیرثروتمند هستند.»

۳) آمریکای نهادهای فرهنگی و رسانه‌ای که هم در فضای فیزیکی و هم در فضای مجازی در قالب هالیوود، سی ان ان و نهادهای بزرگ مجازی مثل گوگل، یوتیوب، توئیتر و فیس‌بوک، جلوه سومی از استعمار یعنی استعمار مجازی (عاملی، ۱۳۸۹) را رقم می‌زنند.

۴) آمریکای نظام آموزشی و به طور خاص آموزش عالی که در پیوند با بازار، سیاست و قدرت نظامی و سلطه‌گر آمریکا منابع متفاوتی از قدرت آمریکا را رقم زده‌اند.

۵) آمریکای روشنفکری سیاسی و اجتماعی و آمریکای فرهنگ مخالفت. این آمریکا به نوعی آمریکای حساس و فعال علیه ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی آمریکاست که از روحیه اعتراض به ناهنجاری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برخوردار است و در قالب کمپین‌های اجتماعی ناراحتی و عصبانیت نسبت به نظام سلطه‌آمیز سرمایه‌داری، تخریب محیط زیست، تخریب خانواده و فرد، جامعه افراطی گرفتار مشروبات الکلی و بسیاری از مصادیق دیگر تخریب انسان، جامعه و طبیعت، خود را نشان می‌دهد.

۶) آمریکای مردم که شامل عموم مردم آمریکا می‌شود که درگیر زندگی روزمره و تلاش برای زندگی هستند و داخل جامعه سهام‌داران بزرگ سیاسی و اقتصادی جامعه آمریکا محسوب نمی‌شوند. نهاد مردمی آمریکا، در بسیاری از حوزه‌ها تحت تأثیر هنجارهای غالب سیاسی آمریکاست ولی نمودهایی از تغییر در نهاد مردم دیده می‌شود که نشانه اخیر این تغییر ظهور نهضت اجتماعی و سیاسی وال استریت است که به صورت نمادین قلب نظام سرمایه‌داری آمریکا را نشانه گرفته است.

۷) یهودیان آمریکا؛ جامعه یهود بر اساس برآوردهای حداقلی و حداکثری جمعیتی بین ۵/۲ میلیون تا ۶/۴ میلیون که نسبتی بین ۱/۷ درصد تا ۱/۱ درصد جمعیت آمریکا را شامل می‌شوند (شسکین، ۲۰۰۹:۹۲). در واقع یهودیان به لحاظ جمعیتی یک جامعه اقلیت محسوب می‌شوند ولی نفوذ جدی در نظام سیاسی آمریکا و تصمیمات استراتژیک بین‌المللی آمریکا خصوصاً در منطقه خاورمیانه و نسبت به اسرائیل و تأمین منافع اسرائیل دارند.

در این هفت ظرفیت و چالش، آمریکا از یک یارگیری و ایجاد وابستگی و همراه‌سازی دیگران با تصمیمات و اراده سیاسی و اقتصادی آمریکا و همچنین از یک «مود بیرونی» برخوردار است. در بخش اول یعنی سیاست خارجی آمریکا، تاریخ وضعیت قهقرایی آمریکا نسبت به دیگران و ایجاد فضای ترس و قدرت از یک سو و از سوی دیگر تلاش گسترده رسانه‌ای برای انعکاس یک قدرت با فضیلت را به نمایش گذاشته است (کن، ۲۰۰۳).

مود بیرونی، در بسیاری از موارد یک «کلیت فراگیر» است که فرقی بین آمریکای سلطه و آمریکای مردم ایجاد نمی‌کند.

وجه اشتراک آمریکای سلطه و آمریکای مردم، ادعای استثنائگرایی است که یک وجه این استثنائگرایی منعکس‌کننده «برتری آمریکا» بر همه جهان است و وجه دیگر این استثنائگرایی «عقیده به نجات جهان» یا «آمریکای نجات‌بخش» است. در نگاه نجات‌بخشی، آمریکا خود را منجی همه جهان می‌داند (هال و لیندهولم^۱، ۱۹۹۹: ۳). در واقع «آمریکای نجات‌بخش» بستر پارادایمی است که امکان آمریکایی‌سازی جهان (عاملی، ۲۰۰۲) را در کانال‌ها و تولیدات متنوع آمریکایی مثل هالیوود، مک‌دونالد، جین، نظام آموزشی آنگلو ساکسون و به طور کلی در ظرف سبک زندگی آمریکایی معرفی می‌کند.

آمریکائگرایی (عاملی، ۲۰۰۷) به عنوان یک نظام معرفتی تشویق می‌شود که بنیان فلسفی آن لیبرالیسم و مدرنیسم آمریکایی و از همه مهم‌تر نوعی نه گفتن به امور متعلق به گذشته و از جمله ادیان الهی است. خرافی‌سازی باورهای دینی، متحجر محسوب شدن دیندار و اساساً مردود شناختن دین‌گرایی و به طور خاص اسلامی‌گرایی بخشی از نگاه معرفتی آمریکا را تشکیل می‌دهد.

آمریکای قدرت در چهار محور اساسی به دنبال توان مردمی در جهان است. ۱) ظرفیت عموم مردم جهان از طریق فرهنگ مردم‌پسند آمریکا در قالب محتوای سینما، موسیقی، مد، غذا، مسکن، شهرسازی و معماری و تفریحات و سرگرمی‌ها. ۲) تبدیل و تغییر نظام‌های سیاسی به مدل نظام سیاسی آمریکایی از طریق توسعه مدل سیاسی لیبرال دموکراسی آمریکا در جهان. ۳) بهره‌گیری از حوزه علم و دانش و آموزش عالی برای همگرایی نخبگان و اندیشمندان جهان با استانداردهای علمی و تغییر و تبدیل نظام فکر و اندیشه در جهان. ۴) تسخیر و به انحصار کشیدن توان جهان در همه عرصه‌ها از طریق فضای مجازی که در این بستر نیز با ایجاد امپراتوری‌های مجازی، نوعی استعمار جدید موسوم به استعمار مجازی (عاملی، ۱۳۸۹) را دنبال می‌کند.

دیپلماسی عمومی آمریکا نیز به عنوان یک ظرفیت‌سازی فراگیر برای توسعه سلطه آمریکا بر جهان محسوب می‌شود. در دوره بوش یعنی از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۰۹، بیش از دویست میلیون دلار برای دیپلماسی عمومی علیه جمهوری اسلامی ایران هزینه شده

است (ایزدی، ۱۲۸: ۱۳۹۰). این مجموعه منعکس‌کننده ماهیت آمریکا هم در بعد داخلی و هم در بعد منطقه‌ای و جهانی است.



در کتاب «شیوع آمریکایی: برملاسازی امپراتوری آمریکا»، جان ملامی فاستر و رابرت مک‌چسپی تلاش کرده‌اند ابعاد مختلفی از سلطه آمریکا و روحیه سلطه‌آمیز آمریکا را معرفی کنند و مجموعه مطالبی را گرد هم آورده‌اند که براینده کلی آن معرفی ماهیت سلطه‌آمیز آمریکاست. این دو نویسنده ژرف‌نگر، بر این باورند که حتی طرح صلح و دموکراسی به عنوان یک ایده‌آل آمریکایی ابزار آرایش شده‌ای برای توسعه زور و سلطه آمریکایی است. این کتاب محصول کنفرانس «امپریالیسم امروز» که در سوم می ۲۰۰۳ در رومونت برلینگتون برگزار شده می‌باشد که در بردارنده مطالب ژرف‌نگرانه‌ای در حوزه نگاه انتقادی به سلطه آمریکایی است. کتاب در سه بخش و شانزده فصل تنظیم شده است.

بخش اول کتاب تحت عنوان «امپریالیسم آمریکا تاریخی طولانی دارد» شامل چهار فصل می‌شود: فصل اول کتاب تصویری از تاریخ امپریالیسم آمریکایی را ارائه داده و در فصل دوم کتاب مصاحبه دیوید بارسامیان با نوام چامسکی که ناظر بر جابه‌طلبی امپریالیستی آمریکایی است، منعکس شده است. فصل سوم به مقاله روکسانه دونبار - اورتیز تحت عنوان «چارچوب تاریخ: کابوی‌ها و سرخ‌پوستان» اختصاص پیدا کرده است که در این نوشتار ایشان تلاش کرده است با نگاهی تاریخی به آغاز و روند سلطه آمریکای توجه کند و به سال ۱۷۷۶ بازمی‌گردد و مسیر رفتارهای سفیدپوستان کابوی را با بومیان آمریکا دنبال می‌کند. فصل چهارم کتاب به مقاله‌ای از امانوئل والرشتاین تحت عنوان ضعف آمریکا و تنازع هژمونی اختصاص دارد که در این مقاله والرشتاین تلاش کرده است به تحلیل فراگیری امپریالیسم آمریکایی در حوزه اقتصادی خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) بپردازد.

بخش دوم کتاب به موضوع جغرافیای سیاسی و اقتصاد سیاسی امپریالیسم آمریکا اختصاص دارد که با فصل پنجم کتاب تحت عنوان «جغرافیای سیاسی جدید» متعلق به مایکل کلا آغاز می‌شود. این فصل برای عراق نقشی محوری در تغییر جغرافیای سیاسی جهان قائل شده است و مروری تحلیلی است بر جنگ آمریکا و عراق و پیامدهای آن بر

جغرافیای سیاسی. فصل ششم به مقاله‌ای تحت عنوان «هژمونی امروز آمریکا» متعلق به پیترو گوان اختصاص پیدا کرده است. او معتقد است بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا سلطه سیاسی و اقتصادی خود را به صورت غیر قابل مقایسه‌ای با هژمون‌های قبلی بر همه جهان گسترش داد. سؤال او این است که آیا بعد از پایان جنگ سرد، این هژمون همچنان می‌تواند ادامه پیدا کند یا خیر؟ فصل هفتم به ابعاد هیولایی سلطه آمریکایی اختصاص دارد و جوزف هالوی و یانیس و اروفاکیس عنوان «مینوتار جهانی» را انتخاب کرده‌اند. فصل هشتم تحت عنوان «دو بال عقاب» نوشته ویلیام کی تب است که بر سلطه آمریکایی در اشکال رسمی و غیررسمی دوگانه جهانی‌سازی آمریکایی تمرکز دارد.

بخش سوم کتاب تحت عنوان مقاومت است که با فصل نهم آغاز می‌شود. آغازگر این بخش مقاله سمیر امین تحت عنوان «روایتی با امپراتوری» است که به نقد ابعاد گسترده امپراتوری آمریکا بعد از جنگ سرد می‌پردازد. فصل دهم نیز در ادامه مباحث قبلی ناظر بر امپریالیسم و امپراتوری آمریکاست منتهی از منظر مقاومت در مقابل این سلطه به بحث درباره «سنجه‌های مقاومت» پرداخته است. این مقاله نوشته آمیا کومار باقچی است. ویلیام فلپر در فصل یازدهم مقاله را با طرح سؤال عنوان کرده است: «آیا کارگران آمریکا می‌توانند ضدامپریالیست باشند؟» فصل دوازدهم کتاب به «چشم‌اندازهایی از حرکت ضدامپریالیسم، کنار آمدن با بورژوازی ما» اختصاص پیدا کرده است. سم گیندین، نویسنده این مقاله معتقد است شکاف‌های بین نخبگان و بحران اقتصادی آمریکا دو عنصر مهم هستند که ظرفیت تضعیف امپراتوری آمریکا را دارند. فصل سیزدهم تحت عنوان «یادداشت‌هایی درباره جنبش ضدجنگ» با قلم باربارا ایپستین است که به جنبش ضدجنگ آمریکا با عراق اختصاص دارد که موج وسیع مردمی‌ای را در سراسر جهان و به طور خاص در آمریکا و اروپا به وجود آورد. فصل چهاردهم به تبیین یک شگرد سلطه‌گرایانه می‌پردازد که از آن به «برساختن یک دشمن» یا دشمن‌سازی تعبیر شده است. نویسنده این مقاله النور استین است که به روش نازی‌ها برای ایجاد جنگ بین نژادها و مذهب اشاره می‌کند و این تکنیک قدیمی را عاملی بر ضعیف کردن صف دشمن تلقی می‌کند. برخورد آمریکا با مسلمانان را از جنس و ادامه روش‌های نازی‌ها تلقی می‌کند. برناردین دورن در فصل ۱۵ کتاب با مقاله‌ای تحت عنوان «امپریالیسم داخلی: ترس و مقاومت»، ۱۱ سپتامبر را

نقطه عطفی بر توسعه سلطه آمریکا می‌داند که مجوز هر نوع برخوردی با مسلمانان را فراهم می‌سازد. فصل شانزدهم پایان بخش این کتاب است که به موضوع «عصر جدید امپریالیسم» اختصاص پیدا کرده است. جان بلامی فاستر در این مقاله خود تصویری از عصر امپریالیسم و سلطه آمریکایی که در خدمت طبقه مسلط است، ارائه می‌دهد و ابعاد مختلف این دور استعماری را تحلیل می‌کند.

منابع

- ایزدی، ف. (۱۳۹۰) «ساختارشناسی دیپلماسی عمومی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در زمان جرج دبلیو بوش»، فصلنامه مطالعات جهان، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۷۳.
- عاملی، س. ر. (۱۳۸۹) «مطالعات انتقادی استعمار مجازی آمریکا: قدرت نرم و امپراتوری های مجازی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- عاملی، س. ر. (۱۳۹۰) «قلمروهای آمریکاشناسی و رویکرد ایرانی به آمریکاشناسی: نگاه پارادایمی جدید»، فصلنامه مطالعات جهان، دوره اول، شماره ۱، صص ۴۴-۶۱.
- Ameli, S. R. (2002) *Globalization, Americanization and British Muslim Identity*, London: ICAS Press.
- Ameli, S. R. (2007) 'Intercultural Approach to Americanism and Anti-Americanism: British Muslim Impressions of America Before and After 11th September', *International Journal of Comparative American Studies*, Vol. 5(1), pp. 37-61.
- Bedford, H. F. & Colbourn, T. (1976) *The Americans: A Brief History*, Second Edition, New York: Harcourt Brace Jovanovich, Inc.
- Cui, Z. (2004) 'The Bush Doctrine: A Chinese Perspective', in David Held and Mathias Koenig-Archibugi, *American Power in the 21st Century*, pp. 241-251.
- Derber, C. (2004) *The Welding of America*, Boston: Worth Publisher.
- Gibson, J. W. (1991) 'The Return to Rambo: War and Culture in the Post-Vietnam Era', in Alan Wolfe (ed.), *America at Century's End*, pp. 376-397.
- Hall, J. A. & Lindholm, C. (1999) *Is America Breaking Apart*, New Jersey: Princeton University Press.
- Hendrickson, R. C. (2000) 'American War Powers and Terrorists: The Case of Usama Bin Laden', *Studies in Conflict & Terrorism*, No. 23, pp. 161-174.
- Kane, G. (2003) 'American Values or Human Rights? U. S. Foreign Policy and the Fractured Myth of Virtuous Power', *Presidential Studies Quarterly*, Vol. 33(4), pp. 772-800.
- Maier, P.; Smith, M. R.; Keyssar, A. and Kevies, D. (2003) *A History of the United States: Inventing America*, Vol. 1 & 2, New York and London: W. W. Norton & Company.

- Medoff, R. (2002) *Militant Zionism in America: The Rise and Impact of the Jabotinsky Movement in the United States, 1926-1948*, Tuscaloosa and London: The University of Alabama Press.
- Nye JR, J. S. (2002) 'The Information Revolution and American Soft Power', *Asia-Pacific Review*, Vol. 9 (1), pp. 60-76.
- Sheskin, I. M. (2009) 'American Jewish Demography: Implications for US-Israel Relations', in Eytan Gilboa and Efraim Inbar (eds.), *US-Israeli Relations in a New Era*, London: Routledge.

پیشگفتار

جان بلامی فاستر^۱ و رابرت دابلیو. مک‌چسنی^۲

در ۱۰ ژوئن ۱۹۶۳، رئیس‌جمهور جان اف. کندی به مناسبت جشن فارغ‌التحصیلی در دانشگاه امریکایی واشنگتن دی‌سی سخنرانی‌ای ارائه و در آن اعلام کرد که صلحی که امریکا به دنبال آن است «یک صلح امریکایی» محسوب شده به مردم جهان یا زور سلاح‌های امریکایی نیست». سخنان او پاسخی به نقدهایی بود که در یک نشریه شوروی سابق دربارهٔ راهبرد نظامی در مورد پیشرفت‌های تسلیحاتی امریکا منتشر شده بود. کندی این اتهام را که «حلقه‌های امپریالیستی امریکایی» در حال «آماده شدن برای ایجاد جنگ‌های مختلفی» از جمله «جنگ‌های پیشگیرانه» است، رد کرد. او به این بخش از گزارش شوروی اشاره کرد که گفته بود «اهداف سیاسی امپریالیست‌های امریکایی همیشه چنین بوده و در حال حاضر هم بر آن است تا به لحاظ اقتصادی و سیاسی کشورهای اروپایی و سایر کشورهای سرمایه‌داری را به بردگی بکشد تا آن‌ها را به ابزاری مطیع تبدیل کند و آن‌ها را در بلوک‌های مختلف نظامی، سیاسی و گروهی علیه کشورهای سوسیالیستی گرد هم متحد کند. هدف اصلی همهٔ این کارها دستیابی به نوعی اقتدار جهانی است». از نگاه کندی، این حرف‌ها «ادعاهای کاملاً بی‌اساس و شگفتی‌آور» و کار «تبلیغات‌چی‌های مارکسیست است و «جهان می‌داند که امریکا هرگز جنگی را آغاز نمی‌کند». (۱)

1. John Bellamy Foster

2. Robert W. McChesney

به‌رغم این انکارهای آشکار، انگاشت این «صلح امریکایی»^۱ با زور سرنیزه سلاح‌های امریکایی کم‌کم به گزینه مطلوب کسانی تبدیل شد که تلاش می‌کردند آنچه را به‌عنوان امپراتوری نیک‌اندیش امریکایی نمایش داده می‌شد، توجیه کنند. رونالد استیل^۲ در کتاب بسیار مشهور خود یعنی *صلح امریکایی* که اولین بار در سال ۱۹۶۷ و در حین جنگ ویتنام به چاپ رسید از «امپریالیسم نیک‌اندیش‌صلح امریکایی» می‌نویسد که ویژگی آن «امپراتوری‌سازی برای اهداف اصیل و نه براساس انگیزه منفعت یا نفوذ» است. یکی از فصل‌های کتاب استیل در مورد کمک‌های خارجی به مثابه «عناصر امپریالیسم» براساس شعر معروف رودیارد کیپلینگ^۳ که پس از جنگ امریکا و اسپانیا در سال ۱۸۹۸ امریکا را به اعمال نقشی امپریالیستی در فیلیپین فرامی‌خواند، «مسئولیت مرد سفید»^۴ نام گرفته است. چنین نگاه‌های امپریالیستی آشکاری که پس از شکست امریکا در ویتنام به‌صورت گسترده‌ای پس زده شدند، امروز در جهان پس از جنگ سرد و با جنگ‌های امریکا در افغانستان و عراق و «جنگ با تروریسم» دوباره مطرح شده‌اند. یک بار دیگر می‌شنویم که دائماً برای «دفاع از صلح امریکایی» فراخوان داده می‌شود و حتی عده‌ای از رویکرد دوباره به «مسئولیت مرد سفید» صحبت می‌کنند.

کندی توسعه نظامی ایالات متحده در سطح جهانی را تلاشی برای کنترل کمونیسم ترسیم کرده بود. امروز جنگ سرد به پایان رسیده است و دیگر شوروی‌ای وجود ندارد. با وجود این، مردم جهان در آغاز قرن بیست و یکم بیش از هر زمان دیگری امریکا را یک قدرت امپریالیستی می‌دانند که اراده خود را به‌صورت یک‌جانبه و با زور اسلحه پیش می‌برد. از زمان سقوط شوروی تاکنون، بیشترین میزان مداخله نظامی امریکا در اروپا پس از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده است. ماشین جنگی امریکا جنگ تمام‌عیاری در خاورمیانه به راه انداخته است. امروز ایالات متحده در مناطقی مانند آسیای مرکزی هم که سابقاً خارج از دسترس امپراتوری امریکا بود پایگاه نظامی برپا کرده است. واشنگتن در

1. Pax Americana

2. Ronald Steel

3. Rudyard Kipling

4. The White Man's Burden

حمله سال ۲۰۰۳ به عراق با برجسته کردن تهدید بالقوه سلاح‌های کشتار جمعی‌ای که می‌توانست علیه ایالات متحده به کار رود، آشکارا اعلام کرد که دست به یک جنگ پیشگیرانه می‌زند. این واقعیت که پیش از جنگ شواهدی از وجود چنین سلاح‌هایی وجود نداشت مهم به نظر نمی‌رسید زیرا همین که دولت اعلام کرده بود چنین سلاح‌هایی وجود دارد کافی به نظر می‌رسید. این مسئله نیز که بعد از جنگ هیچیک از این نوع تسلیحات یافت نشد چندان جدی تلقی نشد چراکه از زمان شروع حمله یک واقعیت جدید در زمین عراق شکل گرفت که همه چیز را تحت تأثیر خود قرار داد. بدین صورت بود که امپریالیسم توجیه خود را ارائه کرد.

این اقدامات نظامی اخیر به جای اینکه پیوند خود با تاریخ قدیمی‌تر ایالات متحده را بگسلد، نشان‌دهنده نوعی الگوی قدیمی است که پیشینه آن به حداقل نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ می‌رسد. بیشتر مداخله‌جویی‌های آشکار و پنهان آمریکا شامل این موارد است: چین (۱۹۴۵)، یونان (۱۹۴۹ - ۱۹۴۷)، کره (۱۹۵۳ - ۱۹۵۰)، ایران (۱۹۵۳)، گواتمالا (۱۹۵۴)، هندوچین (۱۹۷۳ - ۱۹۵۴)، لبنان (۱۹۵۸)، کنگو (۱۹۶۴ - ۱۹۶۰)، کوبا (۱۹۶۱)، اندونزی (۱۹۶۵)، جمهوری دومینیکن (۱۹۶۶ - ۱۹۶۵)، شیلی (۱۹۷۳)، آنگولا (۱۹۹۲ - ۱۹۷۶)، لبنان (۱۹۸۴ - ۱۹۸۲)، گرنادا (۱۹۸۴ - ۱۹۸۳)، افغانستان (۱۹۸۹ - ۱۹۷۹)، السالوادور (۱۹۹۲ - ۱۹۸۱)، نیکاراگوا (۱۹۹۰ - ۱۹۸۱)، پاناما (۱۹۹۰ - ۱۹۸۹)، عراق (۱۹۹۱)، سومالی (۱۹۹۴ - ۱۹۹۲)، هائیتی (۱۹۹۴)، بوسنی (۱۹۹۵)، یوگسلاوی (۱۹۹۹)، افغانستان (۲۰۰۱ تاکنون)، و عراق (۲۰۰۳ تاکنون). میزان بالای درگیری‌های نظامی ایالات متحده در این واقعیت آشکار است که پایگاه‌های نظامی آمریکا کل کره زمین را در احاطه خود دارند. چالمرز جانسون^۱ در کتاب خود به نام *اندوه امپراتوری*^۲ می‌نویسد «بیشتر آمریکایی‌ها برخلاف بقیه مردم کره زمین تشخیص نمی‌دهند - یا نمی‌خواهند تشخیص بدهند - که آمریکا با نیروی نظامی خود بر جهان مسلط شده است. به خاطر پنهان کاری‌های حکومت، آن‌ها اغلب از این واقعیت که حکومت آن‌ها جهان را به یک پادگان نظامی تبدیل کرده است، بی‌خبرند. آن‌ها نمی‌دانند که شبکه

1. Chalmers Johnson

2. Sorrows of Empire

عظیمی از پایگاه‌های نظامی امریکا در همه قاره‌ها به جز قاره قطب جنوب در واقع شکل نوینی از امپراتوری را تشکیل داده‌اند (۳).

هدف اولیه امپریالیسم امریکا همیشه این بوده است که موقعیت‌های سرمایه‌گذاری جدیدی برای شرکت‌های امریکایی ایجاد کند و برای این شرکت‌ها امکان کسب دسترسی اختصاصی به منابع طبیعی جدید و حیاتی را فراهم کند. از آنجاکه چنین توسعه‌ای هژمونی امریکا را تقویت می‌کند، خود به خود رقابت‌پذیری شرکت‌های امریکایی و سود حاصل از آن را بالا می‌برد. در عین حال امپریالیسم امریکا منافع دولت‌های محور و سرمایه‌گذاری را به عنوان یک کل تأمین می‌کند و این کار را تا جایی ادامه می‌دهد که این دولت‌ها همسو به خواسته‌های امریکا عمل کنند. البته چنین اهدافی دائماً امریکا را در تضاد با سایر دولت‌های امپریالیستی قرار می‌دهد چراکه یک امپراتوری بنا به تعریف حوزه استعماری‌ای است که در آن یک قدرت استعماری نقش مسلط را بازی می‌کند. علاوه بر این، منطق امپراتوری رو در روی همه تلاش‌ها برای تغییر وضع موجود در پیرامون نظام و همین‌طور در هسته آن قرار می‌گیرد.

به این دلایل است که نظامی‌گری و امپریالیسم دو بخش جدایی‌ناپذیر از سرمایه‌داری امریکا، و نظام سرمایه‌داری به‌طور عام هستند. هرچند امریکا به تنهایی به اندازه تمام دولت‌های دیگر پول خرج ارتش می‌کند، اما این کشور همیشه خود را نیازمند سیستم‌های تسلیحاتی، جنگ‌افزارها و سربازهای بیشتری می‌بیند. از آنجاکه امریکا برای حفظ، و هر جا لازم باشد بازپس‌گیری، هژمونی سیاسی و اقتصادی خود در مقیاس جهانی به طرز فزاینده‌ای به نیروی نظامی متکی است، مسئله توسعه امپریالیستی تبدیل به یک بیماری مزمن و علاج‌ناپذیر شده است.

در پایان جنگ ویتنام صورتک امریکا پاره شد. در سال ۱۹۷۰ استیل نسخه بازنگری شده‌ای از *صلح/امریکایی* را منتشر کرد که یک فصل جدید با نام «دیگر ویتنام میل ندارید؟»^۱ به انتهای آن اضافه شده بود. مضمون اصلی این فصل جدید که در هنگام آشکار شدن شکست امریکا در ویتنام نوشته شده بود کاملاً برخلاف فصل‌های پیش از آن

بود. استیل نوشت «بعد از افتضاحات ویتنام، جمهوری دومینیکن و یونان دیگر برای رئیس‌جمهور امریکا ممکن نیست که در چشم ملت خود نگاه کند و از اینکه سیاست خارجی ما براساس «آزادی انسان» یا «نجات آزادی» است سخن بگوید. حالا دیگر مشخص شده که صلح امریکایی در واقع امپریالیسم مسلم است.

با وجود این، حاکمیت مطلق امریکایی با این فقدان «اعتبار» شکست نخورد. نیروی پیشرفته پس از این امپریالیسم در جای خود باقی بود. واشنگتن مترصد فرصت‌های جدید برای توسعه بود. در اواخر امپراتوری دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ تحت فرمان کارتر و ریگان حمله دوباره‌ای را آغاز کرد. ضعف و سقوط سریع شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و جنگ اول خلیج فارس، برای اولین بار راهی برای مداخله نظامی تمام عیار امریکا در خاورمیانه باز کرد. الان دیگر امریکا تنها بر قدرت جهان بود و به جای مداخله علیه جنبش‌های انقلابی، توجه خود را به جهانی معطوف کرده بود که هر تغییر مهمی در شرایط کنونی جهان در هر جهتی با زور پاسخ داده خواهد شد. هری مگداف^۱ و پل سویزی^۲ با اشاره به این مسئله در جولای و آگوست ۱۹۹۱ مقاله‌ای با عنوان «بیماری امریکایی» نوشتند:

به نظر می‌رسد که امریکا خود را در چنبره‌ای گرفتار کرده که مرگبارترین پیامدها را برای کل جهان در پی دارد. تغییر، تنها اصل ثابت جهان است. نمی‌توان جلوی آن را گرفت. اگر مانع از آن شویم که جماع به روش خودشان مشکلاتشان را حل کنند، قطعاً حاضر نخواهند شد این مشکلات را با روش دیکته شده دیگران حل کنند. اگر نتوانند جلو بروند، قطعاً به سمت عقب حرکت خواهند کرد. این چیزی است که در حال حاضر در بخش مهمی از جهان اتفاق می‌افتد و به نظر می‌رسد ایالات متحده امریکا به عنوان قدرتمندترین کشور جهان با ابزارهای نامحدود اعمال زوری که دارد مایل به بقیه بگوید این سرنوشت شومی است که باید به قیمت رنج ویرانی‌های وحشیانه پذیرفته شود.

با بالا رفتن تلفات سربازان عراقی و امریکایی در جنگی که بعد از اشغال هم ادامه دارد، با وحشیگری‌ها و شکنجه‌هایی که ایالات متحده در زندان ابوغریب و جاهای دیگر انجام

1. Harry Magodoff

2. Paull Sweezy

داده است که باعث اعتراضات زیادی در نقاط مختلف جهان شده، و با ستمگری‌های امریکا در مداخله در عراق که همه جنبه‌های آن به طرز فزاینده‌ای آشکار می‌شوند، اکنون دیگر بیش از هر زمان دیگری مشکل است توهم «امپریالیسم نیک‌اندیش صلح امریکایی» را بپذیریم. از نظر دنیا، امپراتوری امریکا به‌طور کامل تبدیل به یک بیماری امریکایی شده و برملاسازی کارکردهای پنهان آن تبدیل به یک نیاز ضروری شده است. اگر همان‌طور که مگداف و سویزی بیش از یک دهه پیش حدس می‌زدند ایالات متحده مصمم است دست به یک بازی «سامسون در معبد انسانیت» بزند، حداقل اکنون می‌دانیم که نوعی آگاهی فزاینده جهانی در مورد این واقعیت وجود دارد. وظیفه کنونی همه این است که این فهم انتقادی را به روش‌هایی عمیق‌تر کنیم تا انسانیت را برای مبارزات ضد امپریالیستی پیش رو مجهز کند.

بیشتر مقالات این کتاب برای کنفرانس «امپریالیسم امروز» که در ۳ می ۲۰۰۳ در ورمونت برلینگتون برگزار شد آماده شده و به مناسبت ۹۰ سالگی هری مگداف در شماره ویژه آگوست و جولای *مانتلی ریویو* چاپ شده‌اند. دو مقاله دیگر که شامل «جاه‌طلبی امپریالیستی» از نوآم چامسکی و «کیپلینگ، مسئولیت‌مرد سفید و امپریالیسم آمریکا» می‌شود به ترتیب در شماره‌های می و نوامبر *مانتلی ریویو* چاپ شده‌اند. مایکل بیتز، هم در ویرایش کردن شماره ویژه و هم در آماده کردن این کتاب به ما کمک کرده است. ما به یاد پل سویزی این کتاب را به هری مگداف تقدیم می‌کنیم.

منابع

- Ronald Steel, *Pax Americana* (New York: Viking Press, 1967), 16–17, 268, 336.
 Chalmers Johnson, *The Sorrows of Empire: Militarism, Secrecy and the End of the Republic* (New York: Henry Holt, 2003), 1.
 Ronald Steel, *Pax Americana* (New York: Viking Press, 1970), 334.
 Harry Magdoff and Paul M. Sweezy, "Pox Americana," *Monthly Review*, 43: 3 (July–August 1991), 1–13.